

فیلمی که قرار است داستان باشد نه تاریخ

شناخت مفاخر ایرانی و اسلامی، بدون شک از طریق مطالعه زندگی و دوران آنان میسر است و به قول معروف در جریان پروسه شناخت هیچ راه حل میانبر مثل قرص یا دارویی برای شناخت سریع ممکن نیست.



شناخت مفاخر ایرانی و اسلامی، بدون شک از طریق مطالعه زندگی و دوران آنان میسر است و به قول معروف در جریان پروسه شناخت هیچ راه حل میانبر مثل قرص، با دانه، دانه، شناخت سریع ممکن نیست. در عین حال، میزان مصرف فرهنگی مردم در جامعه ایرانی نشان می دهد تلویزیون و سینما بر کتاب پیشی گرفته اند و از این روست که باید به صحبت آیت الله جوادی آملی تکیه کرد که گفت منظور از لسان قوم که انبیا همگی با آن به دعوت مردم پرداخته و در قرآن هم آمده؛ در روزگار امروز ما سینماست.

آشنایی با فیلم

فیلم Physician یا پزشک یا طبیب محصول سال 2013 کشور آلمان اثر فیلیپ اشتولتسل است. او پیش از این فیلم، چهار فیلم دیگر را کارگردانی کرده بود که در میان آنها فیلم چهره شمال از سوی بینندگان تحسین شده است. اشتولتسل، این فیلم را بر اساس رمان نوا گوردن ساخته که بنا به گزارش ها یک کتاب 900 صفحه ای در مورد ابن سینا است که سال 1986 یعنی 28 سال پیش (حدود سال 1364) نوشته شده و از آن زمان تاکنون، 21 میلیون نسخه از آن به فروش رفته است. فیلم با بودجه ای 26 میلیون دلاری در آلمان و مراکش ساخته شده و در سایت معتبر آی.ام.دی.بی. از کاربران نمره 7.3 را گرفته است.

انتقاد اول: تاریخ تحریف شده است

از ابتدای اکران این فیلم که هم به صورت سینمایی و هم به صورت تلویزیونی صورت گرفت، انتقادات فراوانی از سوی محافل علمی داخل کشور بر آن وارد شد. مهم ترین نکته تحریفات تاریخی بود که در این فیلم وارد شده است. مثلا نشان دادن یک چهره عیاش و مستبد از پادشاه هم عصر ابن سینا، علاء الدوله که در تاریخ ما از او به نیکی یاد شده است. همچنین می توان به نشان دادن یهودی ستیزی و مسیحی ستیزی در آن روزگاران اشاره کرد که نکته ای خلاف واقعیت های تاریخی است. مثال دیگر نحوه مرگ ابن سیناست که در فیلم به صورت خودکشی نشان داده شده، اما در متون تاریخی آمده که وی به علت بیماری، دار فانی را وداع گفت. همچنین در خطایی آشکار، ابن سینا هم عصر سلجوقیان معرفی شده که کاملا اشتباه است. در عین حال حتی در نماهای فیلم - که به گفته کارگردان زحمت و وقت زیادی از تیم تهیه فیلم گرفته - نیز دقت کافی نشده؛ زیرا اصفهان شهری کوهستانی معرفی شده و اثری هم از رودخانه معروف زاینده رود در میانه آن نیست.

با وجود این به نظر نمی رسد که این مسائل برای تیم تهیه فیلم اهمیتی داشته باشد، زیرا آنان در بهترین فرضیه خود را متعهد به تاریخ نمی دیدند. (و در بدترین فرضیه قصد تخریب وجهه ایرانیان و مسلمانان را داشتند) ضمنا همان طور که در مصاحبه های کارگردان فیلم اهمیت داشته یک داستان جذاب و پرکشش بوده است. البته زندگی ابن سینا دارای چنین کششی بوده است، اما شاید فقر منابع در دسترس باعث شده رمان نویس، فیلمنامه نگار و کارگردان احساس کنند با نداشتن تعهد به وقایع تاریخی و صرفا آوردن اسم شخصیت بزرگی همچون ابن سینا می توانند به هدف خود یعنی رضایت مخاطب برسند.

انتقاد دوم: تلاش برای تقابل علم و دین

نکته دیگری هم که به چشم مخاطبان آمده است؛ تلاش فیلم برای تقابل میان علم و دین است که نخست در اوضاع قرون وسطای اروپا مشاهده می شود و بعد از آن در ایران هم چنین تقابلی نمایش داده می شود. در برخی دیالوگ ها هم تلاش شده به غلظت این مساله افزوده شود.

با این حال اگر به صورت خوشبینانه نگاه کنیم؛ نشان دادن تصویری سیاه از اروپای قرون وسطی می تواند گواهی بر بی طرفی سازندگان آن باشد، چرا که تصویر همان روزهای شرق و بخصوص ایران، بسیار روشن تر و متمدانه تر از غرب است.

انتقاد سوم: به نام ابن سینا، به کام راب کول

مساله دیگری که می توان به عنوان یک نقطه ضعف به آن نگاه کرد، جابه جا شدن شخصیت اصلی در طول فیلم است. گرچه فیلم به نام ابن سینا ساخته شده و ظاهرا قرار است زندگی و شخصیت او را بررسی کند، اما در نهایت این راب کول، شخصیت انگلیسی فیلم است که در کانون توجه قرار می گیرد و حتی در بهبود پادشاه، در نماهای آخر فیلم دست بالا را دارد و ابن سینا مانند یک انترن (دانشجوی پزشکی) ساده به او چاقو و پنس می دهد!

3 نظرگاه درباره محصولات غربی با موضوع مفاخر ایرانی

مجموع این عوامل می تواند ما را به سمت یک دوگانه تکراری بکشد. این که چرا سینماگران غربی دوست دارند وجهه ما را منفی نشان دهند و این که چرا ما کاری برای شخصیت های وطن خود نمی کنیم. اما در کنار این دو موضوع، نظرگاه سومی هم جای فکر دارد.

طبیعی است که غرب و به طور کلی دیگرانی غیر از ما، نسبت به شخصیت های ما حس اسطوره ندارند. همین مساله باعث می شود آنان این شخصیت را به مثابه یک انسان عرفی سوژه قرار دهند و آنگاه بدون قید و بند تاریخی تلاش کنند داستانی حول محور او تهیه کنند.

شاید اگر ما هم می توانستیم قدری از سایه سنگین اسطوره ها بکاهیم و هنر داستان پردازی خود را پرورش دهیم و البته دروغ و پیرایه را هم از حول این بزرگان دور کنیم؛ پزشک ها و حکیم های بهتری می ساختیم. اما حیف که پایبندی شدید به تاریخ باعث شده قصه گویی به عنوان عنصر کلیدی چنین فیلم های سینمایی درباره شخصیت های تاریخی کنار برود و نمونه های ضعیفی تحویل جامعه شود.

شاید ما نیاز داریم به هزار و یک شب خوان دیگر، به کسی که قصه های سندباد و علی بابا را برایمان مرور کند و همان طور که در این فیلم، این قصه ها باعث وصال دو شخصیت فیلم شد، شاید بتواند ما را دوباره به شخصیت های بزرگمان پیوند دهد. آن روز است که به جای فریاد در برابر چنین محصولاتی، کافی است که محصول خودمان را روی وب آپلود کنیم.

مصطفی مسجدی آرانی / جام جم